

## نقدی بر کتاب فلسفه اشراق

زهره سعیدی\*

### چکیده

فلسفه اشراق به مثابه حدفاصل فلسفه ابن سینا و ملاصدرا، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از این رو هر کتابی که بخواهد تلاش خود را معطوف به معرفی و تحلیل آن سازد، در خور بررسی و نقد است. نویسنده در کتاب پیش‌رو پس از تبیین زمینه‌ی پیدایش فلسفه اشراقی - استدلالی شیخ اشراق، با زندگی‌نامه، آثار و روش فلسفی وی آغاز کرده است. آنگاه به نقدهای شیخ اشراق بر فلسفه مشاء پرداخته و سپس به دو حوزه‌ی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در حکمت اشراق ورود پیدا کرده است. ویدر این کتاب مبنای کار خود را آثار شیخ اشراق قرار داده و ضمن معرفی خلاصه‌وار آثار وی، به توصیف موجز فلسفه اشراق بر اساس کتاب اصلی او - حکمه‌الاشراق - پرداخته است. در این مقاله - به درخواست شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی - برآنیم با معرفی کلی اثر و ارائه‌ی خلاصه‌ای از محتوای آن، نقاط قوت و ضعف آن را در ابعاد صوری و محتوایی نشان دهیم و با طرح پیشنهادهایی به بهبود آن - در صورت چاپ بعدی - یاری رسانیم.

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه، فلسفه اشراق، سهروردی، حسن معلمی، نقد.

### ۱. مقدمه

یکی از ضرورت‌های ساختار آموزشی بهینه در حوزه‌ی علوم انسانی و به‌ویژه فلسفه، تألیف و تدوین کتب آموزشی نوین است که در عین جامع و مانع بودن، آسان‌فهم و به‌دور از ویژگی سخت‌فهمی کتب‌های سنتی باشد. «فلسفه اشراق»، اثر حسن معلمی، یکی از کتاب‌هایی است که در همین راستا، به قصد معرفی مکتب فلسفی اشراق و به‌عنوان «متن درسی» دانشجویان فلسفه تدوین و منتشر شده است.

\*استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. z.saeidi@ricac.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱۲

نقد اینگونه آثار، علاوه بر اثرگذاری بر محتوا و کیفیت کتاب و یاری رساندن به بهبود آن، بسان راهنمای پژوهش‌هایی از این دست، به تدوین پژوهش‌هایی کامل‌تر و در نتیجه مفیدتر کمک می‌کند. پژوهش‌گران می‌توانند با رجوع به نقدهایی که از اینگونه آثار صورت می‌گیرد، به بینش و روشی مطلوب در تدوین پژوهش خود، دست پیدا کنند و با نگاهی چند بعدی پژوهش خود را سامان دهند. منتقد در این مقاله تلاش کرده است تا از یک سو با نشان دادن نقاط قوت و ضعف اثر و از دیگر سو با طرح پیشنهادهایی برای بهبود آن، این امکان را برای مؤلف محترم فراهم کند که در صورت چاپ بعدی اثر، با مد نظر قرار دادن نقدها، کاستی‌های آن را جبران کند و با به کار بستن پیشنهادها، اثری کامل‌تر ارائه کند.

## ۲. پیشینه

در معرفی و تبیین «حکمت اشراق» کتاب‌های زیادی نگاشته شده است، از جمله: «داوری‌ها، شناخت‌شناسی و نظام نوری در فلسفه اشراق» اثر محمد ذبیحی؛ «درآمدی بر فلسفه اشراق» اثر فتح‌علی اکبری؛ «سهروردی و مکتب اشراق» اثر مهدی امین‌رضوی؛ «حکمت اشراق سهروردی: گزارش حکمت اشراق با تطبیق و نقد همراه با متن حکمه‌الاشراق» اثر یحیی یثربی؛ «حکمت اشراق: گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی» اثر یدالله یزدان‌پناه؛ «آواز عقل سرخ: مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق» اثر عباس بالی؛ «آشنایی با حکمت مشاء و اشراق» اثر هادی رستگاری و مقدم گوهری؛ «شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی» اثر غلام‌حسین ابراهیمی‌دینانی. هر کدام از آثار ذکر شده، به نوبه‌ی خود و با هدف خاص خود، خواننده را با سهروردی و حکمت اشراق آشنا می‌سازد.

تفاوت کتب مذکور با کتابی که قصد نقد آنرا داریم، در این است که اثر حسن معلمی با هدف تدریس به دانشجویان فلسفه به رشته‌ی تحریر درآمده است، حال آنکه مخاطب کتبی که از آنها نام بردیم - به استثنای کتاب محمد ذبیحی - مشخصاً دانشجویان نیستند و می‌توانند تمام علاقه‌مندان حکمت اشراق، اعم از دانشجوی فلسفه و سایر رشته‌های علوم انسانی را پوشش دهند. از این رو کتاب حسن معلمی برای مطالعه‌ی آزاد مناسب به نظر نمی‌رسد. در واقع این کتاب، اثری توصیفی و عموماً مناسب برای تدریس به دانشجویان مقطع کارشناسی است، اما از آنجا که دانشجوی فلسفه از همان ابتدا باید ذهنی تحلیلی داشته باشد، شایسته‌تر بود، به زینت تحلیل نیز آراسته می‌شد؛ کاری که نویسنده‌ی کتاب «داوری‌ها، شناخت‌شناسی و نظام نوری در فلسفه اشراق» به آن مبادرت ورزیده است و همان‌طور که پیش از این نشان دادم «ویژگی بارز این اثر، تحلیل‌ها و

نقدهای نویسنده‌ی آن است که در سرتاسر کتاب به چشم می‌خورد» (سعیدی، ۱۳۹۶، ص ۸۶).

### ۳. معرفی کتاب

کتاب «فلسفه اشراق»، محصول مشترک سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌ی خاوران است که بر اساس سرفصل‌های مصوب درس «حکمت اشراق» وزارت علوم و فن‌آوری، برای دانشجویان کارشناسی رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی، گرایش فلسفه و حکمت اسلامی، به‌عنوان منبع اصلی درس مذکور تدوین شده است. کتاب مذکور، یکی از چند آثار جناب آقای حسن معلمی است که چاپ نخست آن در پاییز ۱۳۸۷، به جامعه‌ی علمی عرضه شده است. این کتاب در قطع وزیری و جلد مقوایی در چهار فصل و ۱۶۲ صفحه تنظیم شده است.

نویسنده در فصل نخست به‌اختصار با ذکر زمینه و مقدمات پیدایش حکمت اشراق، روش آن و سیر تاریخی شکل‌گیری حکمت اشراق به بحث ورود پیدا کرده است. سپس به بیان زندگی‌نامه شیخ اشراق، آثار وی، منابع مورد استفاده، پیروان و روش فلسفی ایشان پرداخته است.

وی فصل دوم را به نقدهای شیخ اشراق بر فلسفه مشاء اختصاص داده و با تفکیک نقدهای ایشان به دو بخش منطقی و فلسفی، به توضیح آن‌ها پرداخته است. به‌عنوان مثال در بخش منطق، مطرح می‌کند که شیخ اشراق نقدی به تعریف مشائیان از حقیقت شیء وارد کرده و به این نتیجه رسیده که شناخت حد تام (تمام ذاتیات شیء) غیر ممکن است و باید شیء را با مجموع خصوصیات شناخت که به‌طور یکجا فقط در آن شیء جمع می‌شوند. وی در بخش قضایا عنوان می‌کند که از نظر شیخ اشراق می‌توان تمام قضایای ممکنه و ممتنع را به قضایای ضروریه، سالبه را به موجبه، جزئی را به کلیه و شرطیه را به حملیه بازگرداند و در بخش فلسفه‌ی ظاهر می‌دارد که شیخ اشراق فلسفه مشاء را در اموری همچون زیادت وجود بر ماهیت، هیولی به‌عنوان جزء بالقوه جسم، صور نوعیه، مثل افلاطونی و رؤیت نقد می‌کند. هم‌چنین انکار هیولی، جسم را جوهری بسیط می‌داند که قابل ابعاد سه‌گانه است، رؤیت را به اشراق نفس بر شیء مشاهده‌شده معنا می‌کند، علم انسان به دیدنی‌ها را علم حضوری می‌داند، مثل افلاطون را به منزله‌ی رب‌النوع و مدبر انواع موجودات می‌پذیرد، وجود را در خارج زائد بر ماهیت نمی‌داند، صور نوعیه را به‌عنوان اعراض و حالات و کیفیاتی - و نه به‌عنوان جوهر - می‌پذیرد که عارض بر اجسام می‌شوند و اصالت را به ماهیت می‌دهد.

وی در فصل سوم به مبحث معرفت‌شناسی در فلسفه اشراق ورود پیدا می‌کند و پس از تعریف معرفت حقیقی به یقین و علم مطابق با واقع، راجع به دلایل شکاکان در عدم اعتماد به حس و عقل و پاسخ شیخ به آن‌ها توضیحاتی ارائه می‌دهد. آن‌گاه دلایل شیخ اشراق را در حضوری دانستن علم به نفس مطرح می‌کند و در ادامه از زبان شیخ اشراق می‌گوید، پذیرش مثل افلاطونی و مفاهیم کلی ارسطویی منافاتی با هم ندارند. سپس نظر شیخ اشراق را در ذهنی دانستن مفاهیمی همچون وجود، وحدت و امکان و عینی دانستن ماهیات و صفات آن‌ها بازگو می‌کند و در خاتمه از تلاش شیخ اشراق در اثبات مطابقت ذهن با عین سخن به میان می‌آورد.

نویسنده، فصل آخر را به مبحث هستی‌شناسی در فلسفه اشراق اختصاص داده، آن‌را بخش اصلی فلسفه اشراق عنوان کرده است و در آن به مسئله‌ی انوار الهی، نورالانوار، عوالم نوری، عالم برزخ و اجسام پرداخته است. وی پیش از ورود به مبحث اصلی، توضیحاتی راجع به اقسام سه‌گانه‌ی مفاهیم کلی (مفاهیم ماهوی، فلسفی و منطقی) ارائه کرده و تعابیر مختلف از معنای اعتباری را توضیح داده است. آن‌گاه به شرح رویکرد شیخ، در اعتباری دانستن وجود و سایر مفاهیم فلسفی پرداخته و به کلام و عباراتی از شیخ اشاره کرده است که قابلیت برداشت‌های گوناگون در اصالت دادن به وجود یا ماهیت دارند، اما در نهایت احتمال قوی را در دیدگاه شیخ اشراق به ذهنی دانستن معقولات ثانیه‌ی فلسفی و اصالت دادن به ماهیت داده است. ابراهیمی دینانی نیز در کتاب خود شیخ اشراق را فیلسوف اصالت ماهیتی دانسته است، با این حال می‌گوید: «در آثار این فیلسوف اشراقی مطلبی مشاهده می‌شود که جز با قول به اصالت وجود سازگار نمی‌باشد» (دینانی، ۱۳۹۳، ص ۶۱۶).

آن‌گاه وارد شرح مبحث انوار الهی و نورالانوار به‌منزله‌ی یکی از مباحث اساسی در فلسفه اشراق شده و توضیح داده که شیخ اشراق با الهام از آیه‌ی «الله نور السموات و الارض»، خداوند را نورالانوار و ماسوی را اشعه‌های آن قلمداد کرده است. سپس به توضیح مباحث مرتبط با آن، مثل تعریف نور، تعریف غنی و فقیر، تقسیم اشیاء به نور و غیر نور، انواع نور، تشکیکی بودن اختلاف انوار، ویژگی‌ها و صفات نورالانوار، مراتب وجود، صدور نور از نورالانوار، انوار طولی و عرضی، مثل افلاطونی به‌مثابه انوار عرضی، ارباب انواع، سریان عشق در عالم وجود، اشراق نور، برزخ، معاد، بقای نفس، تناسخ و... پرداخته است. در ادامه نظر شیخ اشراق را در خصوص عوالم وجود و تقسیم آن به عالم عقل، عالم جسم و عالم مثال مطرح کرده و اهمیت شیخ اشراق را در این مبحث در تأکید وی بر عالم مثال دانسته است.

#### ۴. تحلیل ابعاد شکلی اثر

##### ۴-۱. میزان رعایت کیفیت ظاهری اثر و قواعد نگارشی

نخست آنکه طرح جلد می‌توانست زیباتر و جذاب‌تر از طرح کنونی باشد، ضمن این‌که لزومی به درج آرم سمت و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران بر روی جلد نیست. دوم: اثر مذکور از کیفیت چاپ معمولی و صحافی بسیار پایین برخوردار است، به نحوی که از همان بدو مطالعه، شیرازه کتاب از هم باز شد. سوم: کتاب از ابزارهای علمی مانند نتیجه‌گیری کلی، چکیده، مرور و طرح پرسش در ارائه‌ی مطالب بهره برده است. چهارم: کتاب از جهت تعداد صفحات (۱۶۲ صفحه)، برای یک درس دو واحدی مناسب به نظر می‌رسد. پنجم: به‌رغم اینکه قواعد عمومی نگارش غالباً در اثر رعایت شده است، کاستی‌هایی در ویرایش‌اثر مشاهده می‌شود، از جمله اینکه تقریباً در هیچ کدام از واژه‌هایی که با «ها» جمع بسته شده‌اند، نیم‌فاصله رعایت نشده است. موارد متعددی هم -از جمله: ص. ۱، ۳، ۴، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۲ و... - قبل از حروف ربط «و» و «که» به اشتباه از ویرگول استفاده شده است. در مواردی نیز از واژگان عربی نامأنوس از جمله: تراث، ص. ۱، خیاطت، ص. ۱۳، تقاسیم، ص. ۲۴، متوغل، ص. ۳۲، اقل، اضبط و اسهل، ص. ۴۴، افتراض، ص. ۴۶، تأکد، ص. ۶۶، شق ثالث، ص. ۹۸، غاسق، ص. ۱۱۱، غسق، ص. ۱۱۹ و حاجز، ص. ۱۳۷ استفاده شده است. مورد دیگر مربوط به حذف نادرست فعل «است» می‌باشد. بر اساس قواعد ویرایش، حذف فعل است، باید به قرینه باشد که در برخی موارد رعایت نشده است؛ از جمله: «سپس بحثی درباره‌ی معالجه امراض معنوی کرده [است]، شیخ و مرشد را به پزشک امراض جسمانی تشبیه می‌کند» (ص. ۱۸). مواردی هم به چشم می‌خورد که بر اثر عدم استفاده از ویرگول یا علامت معترضه، خوانش با سختی همراه شده است، از جمله: «مشائیان در ادامه سخن خود این نکته را نیز افزوده بودند که مفارقات با وجود علل خود [،] معدوم نمی‌شوند [،]» به خلاف جسمانیات ... که بهتر بود به این شکل باشد: «مشائیان در ادامه سخن خود این نکته را نیز افزوده بودند که مفارقات با وجود علل خود - به خلاف جسمانیات - معدوم نمی‌شوند» (ص. ۶۰).

##### ۴-۲. میزان روان و رسا بودن اثر

کتاب مذکور، در غالب موارد رسا و قابل فهم است، مگر موارد اندکی که با افزودن چندکلمه در جای مناسب و یا جابه‌جایی بعضی واژه‌ها می‌توان به رسا و مفهوم ساختن آن کمک کرد. به منظور نشان دادن آنها نمونه‌های زیر را انتخاب کرده، بر روی کلمات

و عبارات نامناسب خط کشیده‌ام و مواردی را که برای رسا شدن متن بدان افزوده‌ام داخل قلاب قرار داده‌ام؛ از جمله:

۱. «... ملک ظاهر، سخت مجذوب شیخ اشراق شد و از او خواهش کرد که در قصر وی اقامت گزیند. [سهروردی پذیرفت و] همین امر سبب شد که [وی] مورد بی‌مهری مقامات مذهبی شهر واقع شود و آنان برخی از اظهارات او را برای اسلام خطرناک دانستند [و مرگ او را خواستار شدند. ملک ظاهر با این درخواست مخالفت کرد و] [لذا] مقامات [مذهبی] به صلاح‌الدین ایوبی نامه [ای] نوشتند...» (ص. ۸).

۲. «... این چهار کتاب عبارت‌اند از: تلویحات، مقاومات [و] مطارحات که در هر سه مورد آن‌ها از تغییراتی که در فلسفه ارسطویی داده‌شده [رخ داده است]، بحث می‌شود و بالاخره شاهکار [وی] حکمه‌الاشراق که مختص به بیان عقاید اشراقی است». (ص. ۹)

۳. «این رساله از لحاظ ادبی از شاهکارهای نثر سهروردی است و متعلق به سلسله آثاری است که در عرفان به فارسی؛ همچون سوانح غزالی، لوائح عین‌القضاء همدانی و لمعات عراقی و اشعه‌اللمعات جامی که از عشق به لسان خاص عرفانی سخن می‌گوید و با آیه «نحن نقص عليك احسن القصص» آغاز شده و در دوازده فصل به تفسیر داستان حضرت یوسف - علی نبینا و آله و علیه‌السلام - می‌پردازد» (ص. ۱۹). در پاراگراف مذکور، مشخص نیست عبارت کامل‌کننده‌ی این جمله: «که در عرفان به فارسی»، کدام عبارت است. اگر جمله‌ی «که از عشق به لسان خاص عرفانی سخن می‌گوید» در تکمیل آن آمده است، آنگاه واژه‌ی «که» در عبارت نخست زائد است و اگر جمله‌ی مذکور مکمل آن نیست، آنگاه جمله بدون فعل است.

۴. «مقاومات، در واقع ادامه و تکمیل‌کننده تلویحات است و [از] مطالبی [برخوردار] است که در تلویحات به دلیل شدت ایجاز مطرح و یا بسط داده نشده است» (ص. ۲۴).

۵. «کتاب حکمه‌الاشراق شامل دو بخش است: بخش منطق و بخش فلسفه. بخش [منطق] آنکه در منطق است تحت عنوان «فی ضوابط الفکر» [،] دارای سه مقاله است» (ص. ۲۵).

۶. «چنان‌که مشاهده می‌شود، شیخ اشراق خود را همچون نقطه کانونی می‌دانسته است که دو میراث حکمتی که از شاخه واحد نخستین پیدا شده بود [را] دوباره در آن نقطه به هم رسانده [و یکی شده] کرده است» (ص. ۲۹).

۷. «شهرزی: ایشان به واسطه اخلاص زیاد نسبت به شیخ اشراق و شرح بر تلویحات و حکمت‌الاشراق از تابعین برجسته حکمت اشراق به‌شمار می‌آید. دیگر اینکه [وی] در کتاب تاریخ حکماء، [تاریخ حکما] که شرح حال فیلسوفان ... و در کتاب الترموز

[«الرموز»] بعضی از مطالب ... و نیز در رساله الشجره الالهيه و الاسرار الربانيه، [«الشجره الالهيه و الاسرار الربانيه»] که دانش‌نامه فلسفی و کلامی مفصلی است، تعالیم پیشینیان [را] به اجمال مطرح شده [کرده] است (ص. ۳۱).

۸. به جای عبارت: «مشائون در تعریف حقیقی شیء، جنس (ذاتی عام) و فصل (ذاتی خاص) را معتبر می‌دانند» (ص. ۳۸) که فهم عبارت را کمی مشکل ساخته است، می‌توان از این عبارت بهره برد: «مشائیان تعریف حقیقی شیء را به جنس (ذاتی عام) و فصل (ذاتی خاص) شیء می‌دانند» و یا عبارت خود شیخ اشراق را به کار برد: «مشائیان در تعریف هر چیزی دو امر را مسلم دانسته‌اند: یکی اینکه باید ذاتی عام در تعریف آن ذکر شود و دیگر ذاتی خاص» (سهروردی، ۱۳۸۴، ص. ۳۰).

۹. به جای عبارت: «... شیخ اشراق با تقسیم‌بندی حکما به اقسام پنج‌گانه، ... وی اقسام حکما را چنین بیان می‌کند...» (ص. ۷۱) که در منافات با روان و رسا بودن است، می‌توان گفت: «شیخ اشراق با تقسیم حکما به پنج دسته ... وی حکما را چنین تقسیم‌بندی می‌کند».

۱۰. «بخش اصلی فلسفه اشراق، هستی‌شناسی آن است... زیرا ایشان با [به] تبیین هستی و نظام آن بر اساس نور و مراتب شدید و ضعیف آن و تبیین نزول و صعود این مراتب، [یعنی] سیر نزول از نورالانوار با [به] انوار بعدی و سپس به اجسام و سیر صعود که حرکت انسان است از عالم برزخ و اجسام به سمت نورالانوار [پرداخته است و بدین طریق] مسئله مبدأ و معاد را بررسی و ترسیم کرده و جایگاه انسان را در آن به‌خوبی نشان داده است. و از آن‌جا که [شیخ اشراق] معرفت و محبت و عشق را علت حدوث و بقای عالم و رمز صعود انسان به سمت نورالانوار می‌داند...» (ص. ۸۸).

۱۱. یکی از بحث‌های [بحث‌های] بسیار مهم در فلسفه اسلامی تقسیم مفاهیم کلی به مفاهیم ماهوی و [،] معقولات ثانیه فلسفی و [معقولات ثانیه] منطقی و توجه به ویژگی‌ها [ویژگی‌ها] و مشترکات و تفاوت‌های [تفاوت‌های] هر کدام از آنهاست. شیخ اشراق ... و بیان ویژگی‌ها [ویژگی‌ها] سهم بسزایی [به‌سزایی] دارد؛ زیرا وی اولین فیلسوفی است که توجهی جدی به بخشی از این مفاهیم [مبذول] داشت» (ص. ۸۹).

۱۲. «شیخ اشراق نور را به اقسام مختلفی تقسیم کرده است تا مقدمه‌ای باشد برای بحث اختلاف تشکیکی بین انوار، وجود نورالانوار، ویژگی‌ها [ویژگی‌ها] و صفات آن و انوار صادره از آن [باشد]. توضیح: نور تقسیم می‌شود به: [وی نور را تقسیم می‌کند به:» (ص. ۱۱۱).

۱۳. «و نیز نور محض، حی و زنده است و هر زنده‌ای نور محض است [،] چون موجود حی یعنی اینکه شیء ظاهر لافسه باشد [،] یعنی مدرک ذات خود باشد و دارای فعلی

باشد. [به عبارت دیگر موجود حی یعنی موجود درک‌کننده و فعال] و فعل برای نور محقق است چون فعل نور، اشراق است، پس هر نور مجردی هم علم به ذات خود دارد چون فرض این است که برای خود ظاهر است و [هم] اشراق نور نیز دارد، پس دارای فعل است. موجود حی یعنی موجود درک‌کننده و فعال» (ص. ۱۱۲).

علاوه بر موارد مذکور، مواردی مشاهده می‌شود که هماهنگی و نظم منطقی میان عبارات، مخدوش شده است. مثلاً نویسنده در ذکر ویژگی‌های فلسفه اشراق (ص. ۳۳)، به هفت ویژگی اشاره کرده که نحوه بیان آن‌ها از یک نظم هماهنگ پیروی نکرده است و مورد پنجم و هفتم ناهماهنگ با سایر موارد بیان شده است. به عبارت دیگر در چهار مورد از عبارت اسمی استفاده کرده و در دو مورد دیگر، جمله‌ی کامل به کار برده است. نویسنده، مشابه همین ناهماهنگی را در ذکر عناوین مبحث معاد (ص. ۱۳۹)، تکرار کرده است. همچنین ترتیب عباراتی که در توضیح عنوان «تقسیم اشیاء به نور و غیر نور و تقسیم هر دو به قائم به ذات و قائم به غیر»، آورده است، از نظمی منطقی پیروی نمی‌کند و خواننده را نیازمند به بازخوانی عبارات و جابه‌جایی آنها برای درک بهتر مطالب می‌کند. از این رو منتقد پیشنهاد می‌کند، تقسیم تصویری شیء به نور و غیر نور به آخر کلام، پیش از عبارات شیخ اشراق منتقل شود و پاراگراف چهارم و پنجم: «هر چیزی ... برزخ می‌گویند»، «تعریف جسم... (که مثلاً اینجاست یا آنجا)»، پس از پاراگراف آخر: «نور عارض نیز ... نیازمند نور مجرد است»، قرار داده شود تا نظم منطقی بین پاراگراف‌ها برقرار شود (ص. ۱۰۹-۱۱۰). همچنین پس از ذکر عنوان «بازگشت قضایای سالبه به موجب» که یکی از زیرعناوین مربوط به عنوان «ارجاع قضایا» است (ص. ۴۳)، به یک‌باره نظر شیخ اشراق را بدون انتساب نظر به وی مطرح می‌کند، حال آنکه در سایر زیرعناوین‌ها، این امر را به‌خوبی رعایت کرده است.

یکی از مواردی که یک اثر را زیباتر می‌سازد، استفاده از یک شیوه‌ی جمع بستن در کل اثر است که در مواردی رعایت نشده است. مثلاً برای جمع کردن واژه‌ی «مشاء»، در مواردی از واژه مشائون (ص. ۳۸، ۵۸) و در مواردی دیگر از واژه مشائین (ص. ۷۳) و در سایر موارد از واژه مشائیان (ص. ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۶۵) استفاده شده است.

در موارد معدودی، به کار نبردن ویرگول، خوانش جمله را سخت کرده است: از جمله: ۱- «توجه به سه دسته مفاهیم زیر، [توضیح این سه دسته مفاهیم را آسان می‌سازد]» (ص. ۹۰). ۲- «غنی موجودی است که ذات و کمالات ذاتش بر دیگری متکی و متوقف نیست؛ یعنی در اصل ذات [،] بی‌نیاز از غیر است و در صفات کمال نیز تکیه بر غیر ندارد» (ص. ۱۰۹).



موارد زیادی هم به چشم می‌خورد که جمله با فعل پایان نمی‌یابد؛ از جمله: ۱- «در این رساله ابتدا فرق بین دوستی الهی و غیر الهی مطرح شده است که یکی پایدار بوده و بدون شک و پندار است و دیگری غیر پایدار.» (ص. ۱۲). ۲- «ممکن است کسی بگوید: ما خاص را با امور عام و ویژگی‌های عمومی می‌شناسیم، نه خصوصی.» (ص. ۳۸). ۳- «... و ماده‌المواد عالم جسمانی را نیز همین جسم بسیط به‌شمار می‌آورد، نه جزئی از جسم مرکب که عبارت است از هیولای اولی.» (ص. ۵۴). موارد دیگری نیز در صفحات: ۹۳، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲ و ۱۱۸. دارای همین اشکال است.

## ۵. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

محتوای کتاب با عنوان کتاب و فهرست آن متناسب است و به لحاظ جامعیت محتوای کتاب نسبت به اهداف آن، خلاصه‌وار توانسته بدان جامه عمل ببوشاند. میان فصول کتاب نظم منطقی برقرار است و از اصطلاحات تخصصی فلسفه، مطابق با معادل‌های رایج آن استفاده شده است. نوآوری این اثر را می‌توان در بهره‌گیری هم‌زمان کتاب از موارد زیر دانست: ۱- ابتدای توضیحات نویسنده در معرفی فلسفه اشراق بر مکتوبات شیخ اشراق ۲- افزودن متن شیخ اشراق پس از ارائه‌ی توضیحات ۳- ارائه‌ی چکیده و خلاصه‌ی مطالب در پایان هر فصل.

نویسنده، محتوای اصلی کتاب خود را در توصیف فلسفه‌ی اشراق، برگرفته از مهم‌ترین کتاب شیخ اشراق یعنی «حکمه‌الاشراق» معرفی کرده است و در توضیح آن می‌گوید: اکثر مطالب این نوشتار برگرفته از مقاله‌ی سوم بخش دوم آن است (ص. ۲۶)، اما پرسش ذهنی خواننده مبنی بر علت حذف مقاله‌ی اول و دوم بخش نخست را بی‌پاسخ گذاشته است.

روش غالب نویسنده در این اثر، روش توصیفی است، با وجود این در موارد اندکی تحلیل‌هایی هم به چشم می‌خورد. از جمله تحلیل نویسنده در بیان نسبت اصالت ماهیت با ذهنی دانستن یا ماهیت دانستن معقولات ثانیه‌ی فلسفی و ارائه‌ی امکان برداشت‌های متفاوت از کلام شیخ اشراق در اصالت دادن یا ندادن به وجود که در فصل آخر کتاب بدان پرداخته است.

در مواردی هم نویسنده تحلیلی راجع به خود شیخ اشراق ارائه کرده است که وی را از دایره‌ی بی‌طرفی خارج ساخته است؛ به‌عنوان مثال وی درباره شیخ اشراق می‌گوید: «شیخ اشراق ابتدا در اثر غفلت و ناخودآگاهی، وجود را اعتباری قلمداد کرده، ولی در بحث از خداوند متعال و عقول مجرد و نفوس، متوجه خطا و غفلت خود شده است و به آنچه حق بوده، که عینیت وجود و صفات آن است اعتراف کرده است» (ص. ۹۷).

هم‌چنین نویسنده درباره‌ی پاسخ‌های شیخ اشراق به دلایل مشائیان در رد تناسخ، در پاورقی چنین اظهار نظر کرده است: «روشن است نه دلیل تمام است و نه اشکال بر آن و اصولاً ادله این‌چنینی در شأن فیلسوف نیست و به‌نظر می‌رسد یا باید فلسفه در باب نفس به حقایق عالی‌تر و محکم‌تری برسد و یا در این باب سر بر در آستان قرآن و سنت نهد و شأن خود را با اموری این‌چنینی پایین نیاورد» (ص. ۱۵۳) که می‌تواند نمونه‌ای از خروج از بی‌طرفی محسوب شود. نمونه‌هایی از این موارد در کتاب محمد ذبیحی نیز به چشم می‌خورد (ذبیحی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۸ و ۱۷۶).

نویسنده در قسمت فهرست مطالب، به چهار فصل اشاره کرده و در هر فصل به موضوعات و عناوین مرتبط با آن فصل پرداخته است. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا لازم به‌نظر می‌رسد این است که عنوانی که ایشان برای فصل اول برگزیده است، یعنی «فلسفه اشراق»، بیشتر بیان‌کننده‌ی کل اثر - و نه فصل مذکور - است. از این‌رو استفاده از عنوانی جایگزین، مثل: «زندگی‌نامه و روش‌فلسفی شیخ اشراق»، بهتر می‌تواند معرف موضوعات فرعی آن - مقدمه، زیست‌نامه، آثار شیخ اشراق، کتاب‌ها، منابع، پیروان، روش فلسفی - باشد. همچنین از آن‌جا که نویسنده ذیل عنوان فرعی «مقدمه» که از عناوین ذیل فصل اول است، به بیان پیشینه و شکل‌گیری فلسفه اشراق پرداخته است، به‌کار بردن عنوان «پیشینه» به جای «مقدمه» مناسب‌تر به‌نظر می‌رسد. همچنین اگر نویسنده در این فصل، علاوه بر آثار خود شیخ اشراق، کتب و مقالات منتخبی را که در حوزه‌ی فلسفه‌ی اشراق، تألیف شده‌اند، نیز معرفی می‌کرد، بر غنای کار می‌افزود.

شایان ذکر است که نویسنده در فصل مذکور برای معرفی محتوای آثار عرفانی شیخ اشراق (صص ۱۱-۲۳)، به‌رغم استفاده از قسمت‌هایی از متن شیخ اشراق، نتوانسته است میان اختصار کلام و بیان محتوا را به‌خوبی جمع کند و توضیحاتی ارائه دهد که در عین اختصار، خواننده را با محتوای رساله یا کتاب به‌نحو شایسته آشنا کند؛ کاری که مثلاً نویسنده‌ی کتاب سهروردی و مکتب اشراق به‌خوبی از عهده‌ی آن برآمده است (امین‌رضوی، ۱۳۷۷، ص. ۴۲-۵۴). البته ناگفته نماند که نویسنده در معرفی یکی از این رساله‌ها (فی‌حقیقه‌العشق یا مونس‌العشاق)، بهتر از سایر آنها عمل کرده است.

نکته‌ی دیگر آنکه عناوین و زیر عناوین در فصل دوم و سوم به‌خوبی به‌کار رفته است، جز این‌که در فصل سوم ذیل عنوان دوم، «علم حصولی و حضوری» شایسته‌تر بود، اگر به‌جای ذکر سه عبارت: دلیل اول، دلیل دوم و دلیل سوم، به ذکر یک عنوان «دلایل شیخ اشراق بر حضوری بودن علم به نفس» اکتفا می‌شد. هم‌چنین در این فصل برخلاف سایر فصول، بدون ذکر عنوان مقدمه، فصل را آغاز کرده است.

در مورد فصل چهارم، می‌توان گفت که نویسنده عنوان مناسبی برای این فصل - هستی‌شناسی در حکمت اشراق - برگزیده است اما عناوین به‌کار رفته در موضوعات فرعی، به‌اندازه‌ی کافی در معرفی عنوان کلی فصل گویا نیست. از این‌رو منتقد اثر پیشنهاد می‌کند، عناوین به شکل زیر یا هر شکلی که نویسنده مناسب‌تر می‌یابد، اصلاح شود: مثلاً به جای عنوان «مفاهیم اعتباری»، عنوان «تعبیر مختلف از مفهوم اعتباری»، به جای عنوان «احتمالات موجود در کتاب‌های شیخ اشراق»، عنوان «برداشت‌های مختلف ناظر به کلام شیخ در مورد اصالت وجود یا ماهیت»، به جای عنوان «الانوار الالهیه»، عنوان «انوار الهی و مراتب نور»، به جای عنوان «عناوین مهم بحث انوار الهی»، عنوان «تشریح مبحث نور»، به جای عنوان «جمع‌بندی نهایی»، عنوان «چکیده و مرور»، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

مورد دیگر مربوط به توضیح نویسنده درباره‌ی یکی از رسالات شیخ اشراق با عنوان «فی حقیقه‌العشق یا مونس‌العشاق» است که نویسنده پس از ارائه‌ی توضیحی موجز درباره‌ی آن، به قسمت‌هایی از فصل ۱، ۹، ۱۰ و ۱۱ آن بدون دخل و تصرف اشاره می‌کند، بی‌آنکه اولاً توضیحی درخصوص آن فصل‌ها ارائه دهد و یا علت گزینشش را مطرح کند که به نظر می‌رسد خواننده چنین انتظاری را داشته باشد.

نکته‌ی دیگر اینکه به نظر می‌رسد نویسنده هر چه به پایان کتاب نزدیک‌تر شده، شتاب بیشتری در ارائه‌ی مطالب به خرج داده است که موجب کاهش دقت لازم در ارائه‌ی مطالب شده است؛ به‌عنوان مثال در باب تجرد و بقا و خلود نفس، بر خلاف روال همیشگی، بی‌هیچ توضیحی، به یک‌باره عبارات شیخ را مطرح کرده است (ص. ۱۳۹). کلام آخر آنکه از آنجا که این کتاب برای دانشجویان کارشناسی - که در مرحله‌ی آشنایی با فلسفه هستند - تدوین شده است، لازم است آراء ابن‌سینا و نقدهای شیخ اشراق بر آن، با وضوحی در حد توان آنها ارائه گردد اما ایجاز و اختصار زیاد نویسنده در ارائه‌ی مطالب، مانعی در درک و فهم کافی دیدگاه مشاء و نقدهای شیخ اشراق بر آن فراهم آورده است. از این رو به‌طور خلاصه می‌توان گفت این کتاب، با زبان توصیفی، دیدی مجمل و بعضاً ناکافی، نسبت به آثار و فلسفه‌ی شیخ اشراق به خواننده‌ی ناآگاه یا کم‌آگاه می‌دهد.

## ۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در اینجا اشاره به موردی درباره‌ی به‌کارگیری شیوه‌ی نویسنده در ارائه‌ی مطالب لازم به نظر می‌رسد که از سویی رعایت آن از سوی نویسنده بر غنای کار افزوده و از سوی دیگر عدم رعایت آن در برخی موارد، نقصی قابل توجه را متوجه اثر کرده است.

نویسنده در توصیف فلسفه‌ی اشراق، عناوینی را انتخاب کرده و سپس توضیحی راجع به آنها ارائه کرده است؛ آن‌گاه متن عربی یا فارسی کلام خود شیخ را بدانافزوده است. با این شیوه ابتدا خواننده را با رویکرد شیخ آشنا می‌کند و سپس وی را با عبارات خود شیخ مواجه می‌کند که هم به‌مثابه مرجع اثر، آشنایی با کلام شیخ را در بر دارد و هم تأییدی بر گفتار نویسنده است، اما متأسفانه این شیوه‌ی کارآمد در برخی موارد رعایت نشده است و نویسنده بدون ارائه توضیحات خود، عنوان را مطرح می‌کند و بلافاصله عبارت شیخ اشراق را بدان می‌افزاید؛ مثلاً ذیل عنوان «سلسله انوار و فرشتگان نزد شیخ اشراق طولی و عرضی است...» (ص. ۱۲۴) یا ذیل عنوان «تجرد و بقا و خلود نفس» (ص. ۱۳۹)، عبارات شیخ اشراق بدون توضیحات نویسنده راجع به آنها ذکر شده است. از این رو پیشنهاد می‌شود نه تنها این شیوه‌ینوآورانه در تمام فصول اعمال شود، بلکه علاوه بر متن عربی کلام شیخ، ترجمه‌ی فارسی آن هم ارائه شود تا هم به یادگیری دانشجویان در جهت ترجمه متن عربی کمک کند و هم بر کمال کار بیفزاید.

از آنجا که در خاتمه‌ی فصول - به استثنای فصل دوم که نویسنده‌ی محترم کتابی را برای مطالعه‌ی بیشتر معرفی کرده است - فقدان معرفی منابع برای مطالعه‌ی تکمیلی حس می‌شود. پیشنهاد می‌شود برای تکمیل مطالعه و تشویق به مطالعه‌ی بیشتر، هر فصل با معرفی چند کتاب به پایان برسد.

پیشنهاد دیگر آنکه در بخش هستی‌شناسی، نحوه‌ی صدور یا ایجاد نفس از نظر شیخ اشراق، به‌مثابه یکی از مباحث مهم فلسفه، بدان افزوده شود و پیشنهاد مؤکد آنکه کل اثر بازویرایش شود و در ویرایش مجدد، علاوه بر اعمال نکات ویرایش‌صوری، با حذف و اضافه‌ی بعضی واژه‌ها به روان و رسا شدن متن و در برخی موارد به اصلاح متن کمک شود. هم‌چنین در تقسیم‌بندی‌های ارائه شده در موارد گوناگون از تصویرسازی بهره گرفته شود.

نکته دیگر آنکه به جای طرح پرسش در آخر هر فصل، شاید طرح آن در آغاز فصول به قصد درگیر کردن ذهن دانشجویان، مناسب‌تر باشد. البته بدیهی است که در این شیوه، نوع و قالب سؤالات متفاوت با پرسش‌های پایان فصل خواهد بود.

و کلام آخر آنکه همانطور که گفتیم ایجاز و اختصار زیاد نویسنده در ارائه‌ی مطالب، مانعی در درک و فهم کافی دیدگاه مشاء و نقدهای شیخ اشراق بر آن فراهم آورده است. از این رو از آنجا که مخاطبان این کتاب دانشجویان کارشناسی هستند، بهتر است آراء ابن‌سینا و نقدهای شیخ اشراق بر آن، با وضوح بیشتری ارائه گردد و علاوه بر آن مناسب‌تر است به توصیف بسنده نشود و تحلیل‌های فلسفی نیز بر آن افزوده گردد.

## کتاب‌نامه

- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۷۹). *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*. چاپ پنجم، تهران: حکمت.
- سهروردی و افکار او: تأملی در منابع فلسفه اشراق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- سید حسین نصر. (۱۳۵۴). *سه حکیم مسلمان*. (احمد آرام، المترجمون) تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی. (۱۳۸۴). *حکمه‌الاشراق*. (سید جعفر سجادی، المترجمون) تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- عباس بخشنده بالی. (۱۳۹۱). *آواز عقل سرخ: مروری بر اندیشه‌های شیخ اشراق*. تهران: کانون اندیشه جوان.
- غلام‌حسین ابراهیمی دینانی. (۱۳۶۴). *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*. تهران: حکمت.
- فتح‌علی اکبری. (۱۳۸۹). *درآمدی بر فلسفه اشراق «درس‌نامه»*. تهران: پرسش.
- مهدی امین رضوی. (۱۳۷۷). *سهروردی و مکتب اشراق*. (مجدالدین کیوانی، المترجمون) تهران: نشر مرکز.
- هادی رستگار، مقدم گوهری. (۱۳۸۶). *آشنایی با حکمت مشاء و اشراق*. قم: بوستان کتاب.
- یحیی یثربی. (۱۳۹۰). *حکمت اشراق سهروردی: گزارش حکمت اشراق با تطبیق و نقد همراه با متن حکمت اشراق*. قم: بوستان کتاب.
- یدالله یزدان‌پناه. (۱۳۹۱). *حکمت اشراق: گزارش شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب الدین سهروردی*. پژوهشکده حوزه و دانشگاه.